

ادامه از صفحه ۱۰

پایان پیروزی و آغاز مبارزه بی‌ثمر

اینجاست که می‌توان گفت اسماعیل خلیج، نه به‌عنوان نمایش‌نامه‌نویس بلکه به‌عنوان یک مصلح نخبه فرهنگی، زمینه توجهات نگاه اندیشه‌ورزانه و تحلیلیی مو به سوی اجتماعی را فراهم می‌کند. مخاطبی که این نمایش را می‌بیند نه به آبگوشت‌خوردن شخصیت‌های قهوه‌خانه، بلکه به روح بیان گسست‌های اجتماعی توجه می‌کند و از خود می‌پرسد، چرا اینها آبگوشت می‌خورند و دیگران چلوکباب؟! مکان این نمایش، قهوه‌خانه است، اما فضای آن نگاهی مصلحانه از سر تذکر و هشدار به جامعه است؛ حتی دردی که خلیج از آن یاد می‌کند به یک نوع وراثت ژنتیکی فرهنگی از تاریخ ایران اشاره دارد که حتی ممکن است صد سال دیگر نیز مصادیقی از حیات اجتماعی مردم ایران را با خود به‌همراه داشته باشد.

در بخشی از نمایش، کلمه گوشت، بارها با ریتمی مشخص و ترانه‌وار خوانده می‌شود. تأکید کارگردان بر این کلمه، نشان عمیقی از تبعیض‌های اجتماعی امروز جامعه ایرانی است.

در انشای تماشای این صحنه، شاید این سؤال به ذهن متبادر شود که امروزه حتی خوردن دیزی، متعلق به افشار پاپین‌دست آن‌روز، خود آرزویی دست‌نیافتنی شده است!؛ به همین دلیل، این نمایش جهان‌شمول بوده و برای همه زمان‌ها نوشته شده است.

خلیج متوجه است که اگر بخواهد رسالت روشنگری خود را ادا کند، می‌تواند در نقش و هیبت یک پیرمرد دوست‌داشتنی نمکین که بین تجدد و سنت، گیر کرده است، بالا پایین بپرد. او که حتی با آب نیز مست می‌شود، باید باور کند اگر در پی رسیدن به حقیقت حیات انسان در عصر حاضر است، باید متوجه موقعیت «سنت و مدرنیته» یا «پیشرفت و پیشرفت» جامعه باشد. آن‌گونه که آلن تورن، منتقد مدرنیته فرانسوی می‌نویسد: «ما هنگامی از تجدد خارج می‌شویم که از سازماندهی اجتماعی به ربنای جاگیره آن، روی محور سنت- تجدد یا عقب‌ماندگی- پیشرفت، خودداری کنیم. ما از تبیین امور اجتماعی براساس تاریخی که سمت‌گیری و معنا و مجرای خاص دارد، دست برمی‌داریم. تفکر اجتماعی خودرو، ایدئولوژی‌ها و اوضاع و احوال زمان، هرگونه استناد به روند تاریخ را از پیشانی بر زمین می‌کوبد. این است معنای اصلی مفهوم پساتجدگرایی که پیش از هر چیز، پساتاریخ‌گرایی است» (تورن، ۱۳۸۰: ۳۰۳).

امروزه در بررسی‌های جامعه‌شناسانه، دقت در تغییرات ذائقه یک جامعه، اهمیت بسیار دارد. در جهانی که عصر مصرف‌زدگی نامیده می‌شود، شیوه زندگی بشر، زمینه‌ساز بسیاری از عادات و خلیقات اجتماعی است.

نظریه‌پردازان زیادی بر این‌ باورند که برای تغییر رویکرد حیات یک جامعه، ابتدا باید به انواع ذائقه آن متوجه بود؛ مانند ورود کوکاکولا به‌عنوان اولین محصول غربی، به چین کمونیست. تغییر ذائقه آغاز تغییراتی است در زمینه‌های دیگر یک جامعه؛ برای دورشدن از خود و رفتن به سویی که هیچ نشانه‌ای از آن در تاریخ همان جامعه دیده نمی‌شود.

اگر پیتزا جای آبگوشت را و کتناکی جای کباب ماهیتابه‌ای را بگیرد، به‌ظاهر هیچ تغییری جز تغییر فیزیکی و مادی، اتفاق نیفتاده است. اما اگر همه اینها باعث شوند گرایش به غذای فست‌فودی فراگیر شود، به‌معنای اضمحلال تدریجی اصلی‌ترین عنصر بقای یک جامعه، یعنی خانواده است.

امیل دورکیم اهمیت خانواده را در بقای یک جامعه، ضروری می‌داند. او موضوع جامعه‌شناسی را علم به نهادهای اجتماعی می‌داند. او قانون و رسم و رسوم را محصول جامعه می‌داند و نهاد اجتماعی را به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم می‌کند: اقتصاد، آموزش‌وپرورش، تعلیم و تربیت، سیاست، دین و خانواده را اصلی، هنر، علم، تجارت، تفریح و ورزش را فرعی می‌داند.

بنابراین، تغییر ذائقه مردم، آغاز ایجاد تحولی ساختگی و دستوری است که به‌نام مدرنیته انجام می‌شود، اما غرض اصلی آن، هم‌شدن با اهداف مدرنیته نیست؛ آغاز دیکتاتوری به‌ظاهر شبک و پیک رژیم شاهنشاهی است.

در انشای نمایش، کاراکترها بارها می‌گویند: جمعه‌ها واسه من خیلی کرون تموم می‌شه. یک سال طول می‌کشه. صبحش مثل بهاره، ظهرش مثل تابستون. عصرش مثل پاییز. غروبش هم مثل مستون.

ما که درسی حقیقت دوانیم و آن را لایه‌لای تئاترهایی که ترکیبی از ملق‌نژی‌های آکروبانیک و تهی از هرگونه معنا و سرشار از استغراق‌های ذهنی است، جست‌وجو می‌کردیم و هر بار ملبوس و فحاش نسبت به عرض و طول زمان، به خانه برمی‌گشتیم، نمی‌دانستیم حقیقت را باید در لایه‌لای جملات ساده و بی‌پیرایه، جست‌وجو کنیم، نه در جملات پرژمطوطی کسانی که فکر می‌کنند هر کلمه‌ای که می‌نویسند مثل دُر و الماس است، اما در نهایت، تنها یک کلمه‌اند!

و به اینجا می‌رسیم که اگر آلن تورن، مارشال برمن و دیگر متفکران عصر مدرن، در تحلیل جهان پیرامون‌شان، از ادبیات نمایشی و آثار هنری، مثال‌ها و تمثیل‌ها می‌سازند و آن را برای تسهیل درک تئوری‌شان، همراه وهم‌ساز می‌کنند، چرا ما در تحلیل‌های اجتماعی خویش، به نمایش‌هایی مانند «جمعه‌کشی» توجه نکنیم؟ نمایشی که عمیق‌ترین معانی اجتماعی را نه در محیطی مثل دانشگاه که در قهوه‌خانه‌ای باز می‌گوید. آن هم قهوه‌خانه‌ای که شبیه قهوه‌خانه نیست و صرفاً مکانی نمایشی است!

سیاست

حسین انصاری‌راد و اسماعیل گرامی مقدم پاسخ دادند

اعتراضات، سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان را نشانه رفته است؟



نزدیک خانه‌مان رأی دهم با یک صف بسیار طولانی مواجه شدم و به مناطق شمال شهر رفتم، زیرا تصور می‌کردم در آن مناطق افراد کمی در انتخابات شرکت می‌کنند، اما این‌طور نبود و تمام حوزه‌های رأی‌گیری مملو از جمعیت بود. باید بررسی کرد که در این چند سال دولت چگونه عمل کرده است که مردم نسبت به تعیین سرنوشت خود قدری دچار تردید شده‌اند. مردم انتظار داشتند که آقای روحانی پای تمام وعده‌هایش بایستد و از همه محدودیت‌ها با مردم سخن بگوید و در نهایت اگر قادر به انجام وظایف قانونی‌اش و جامه عمل پوشاندن به وعده‌هایش نبود، کنار برود». این فعال سیاسی ادامه داد: «در چنین شرایطی گران‌کردن بنزین فشار مضاعف به مردم است که بر ناراضیاتی‌ها می‌افزاید و حتی باعث ورود افراد خرابکار می‌شود. البته در بین معترضان هستند افرادی که سالم‌مذند و حسن‌نیت دارند و می‌خواهند واقعا به یک تصمیم مشخص اعتراض کنند، اما در این بین خرابکارانی هم وجود دارند که به‌بهانه اعتراض می‌خواهند امنیت کشور را برهم بزنند که چنین افرادی حسابشان از معترضان واقعی جداست و امیدوارم مسئولان این تفکیک را قائل شوند. دولت هم باید عواقب این تصمیمش را در نظر می‌گرفت و اگر به‌لحاظ اقتصادی گران‌کردن قیمت بنزین ضرورت داشت، آن تصمیم در شرایط منطقه‌ای کنونی و مشکلات داخلی قدری عجیب به نظر رسید، زیرا اعتماد عمومی را مخدوش کرد و این‌ا احتمال وجود دارد که در این مدت باقی‌مانده بخشی از جامعه به شرکت در انتخابات متقاعد نشوند. همه به یاد داریم که مردم در سال ۹۶ چه مشارکت گسترده‌ای برای انتخاب آقای روحانی در انتخابات داشتند؛ حتی من وقتی خواستم در مدرسه



به برخی از دوستان اصلاح‌طلب وارد است، اما همچنان به قطعیت می‌گویم که اگر نظارت بر صلاحیت‌ها به نحو مطلوبی انجام شود، اصلاح‌طلبان برنده انتخابات خواهند بود اما از این موضوع نمی‌توان گذشت که به هر حال تمام مشکلات چند سال گذشته، خاصه رخدادهای اخیر، قدری بر تردید مردم افزوده است که باید اقتاع عمومی صورت گیرد تا شاهد مشارکت حداکتری باشیم».

گرامی‌مقدم: پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات یک برد-برد تمام‌عیار است

اسماعیل گرامی‌مقدم، از اعضای حزب اعتماد، در پاسخ به این پرسش که آیا اعتراضات اخیر بر سر گرانی بنزین می‌تواند بر میزان مشارکت مردم در انتخابات تأثیرگذار باشد یا خیر، به «شرق» گفت: «اگر برخی بگویند اعتراضات چند روز گذشته به براندازی منتهی می‌شود یا به قهر کامل مردم با انتخابات می‌انجامد، تحلیل ناقصی ارائه داده‌اند و این‌گونه نخواهد شد، اما اینکه دولت به وعده‌هایی که داده است عمل نمی‌کند و مردم تهدیدست، تهدیدست‌تر می‌شوند، طبعاً به اعتراضاتی منجر می‌شود و ممکن است مشارکت در انتخابات را تحت تأثیر خود قرار دهد؛ به‌ویژه آنکه معمولاً مشارکت حداکثری از سوی همین اقشار فرودست جامعه در مناطق محروم که حتی زیر یک میلیون نفر جمعیت دارند، محقق می‌شود. فشار اقتصادی بر دهک‌های پایین، بی‌کاری، تورم و فساد اقتصادی مردم را سرخورده و مناسبات میان مردم و دولت را مخدوش می‌کند که ترمیم آن ساده نیست. اگر قرار است شاهد مشارکت حداکثری در انتخابات باشیم، باید در همین مدت اندک باقی‌مانده تا انتخابات اعتماد عمومی بازگردد. مردم وقتنی می‌بینند هر روز

سفره خودشان کوچک‌تر و سفره اغنیا گسترده‌تر می‌شود، طبیعتاً دست به اعتراض می‌زنند و اگر شرایط فعلی باقی بماند، گریزی از آن نیست». او درباره سرمایه اجتماعی جبهه اصلاحات با توجه به اتفاقات اخیر اظهار کرد: «به هر حال، اصلاح‌طلبان حامی اصلی آقای روحانی بودند و نمی‌توانند از مسئولیت عملکرد دولت‌های یازدهم و دوازدهم شانه خالی کنند. هر چند آقای روحانی مهم‌ترین مسئولیت‌های دولت را به جریان خودش یعنی اعتدال سپرد اما قائل‌شدن این تفکیک برای عموم مردم بسیار سخت است. از سوی دیگر، اصلاح‌طلبان در سال ۹۲ بر اساس باور به جلوگیری از ورود نیروهای تندرو به دولت، از آقای روحانی حمایت کردند و ائتلاف آن زمان به معنای تأیید همه‌جانبه او نبود که این هدف میسر شد. عملکرد دولت‌های روحانی، خاصه دولت اولش، در مقاطعی قابل دفاع است. دولت او توانست تهدید نظامی را از سر ایران بردارد و عقلایت را در نظام اقتصادی جاری کند. قطعاً اگر جای حسن روحانی رقیب اصلی او در سال ۹۲ رئیس‌جمهور می‌شد، شرایط سختی را تجربه می‌کردیم». گرامی‌مقدم ادامه داد: «من باور دارم نوع نظارتی که بر انتخابات حاکم است، مهم‌ترین مانع اصلاح‌طلبان در انتخابات است. اگر این مانع به نحوی اصلاح شود، هنوز می‌توان گفت اصلاح‌طلبان برنده انتخابات خواهند بود. بخت بلند اصلاح‌طلبان در نوع رویکرد اصولگرایان است؛ یعنی آنکه معمولاً در جهت‌گیری‌های جریان اصولگرا مطالبات مردم لحاظ نمی‌شود و برای مردم جناح راست جذابیتی ندارد زیرا طبیعت جناح راست در ایران گریز از همراهی با مردم است. به دلیل آنکه جریان اصولگرا هیچ‌گاه نتوانسته است شعارها و برنامه‌های جذابی ارائه کند، اصلاح‌طلبان مورد توجه مردم بوده‌اند و مردم هم از یاد نمی‌برند که نیروهای اصلاح‌طلب در دهه ۸۰ برای تحقق مطالبات مردمی چه هزینه‌هایی دادند. از این‌رو در این دوره از انتخابات هم مردم برای گریز از برنامه‌های کهنه و پوسیده اصولگرایان با روحیه اصلاح‌گرای خود به سمت اصلاح‌طلبان می‌آیند به همین دلیل است که اصولگرایان سعی می‌کنند با استفاده از حربه ردصلاحیت نیروهای اصلاح‌طلب را از صحنه انتخابات کنار بگذارند. در نهایت با اطمینان می‌گویم اگر فرایند بررسی صلاحیت‌ها درست پیش برود و اصلاح‌طلبان حداقل دو نامزد برای هر کرسی مجلس داشته باشند، برنده قطعی انتخابات خواهند بود و بازی برد-برد تمام‌عیار رخ می‌دهد؛ یعنی علاوه بر آنکه اصلاح‌طلبان پیروز انتخابات می‌شوند، یک مشارکت‌دکثری هم ایجاد می‌شود».

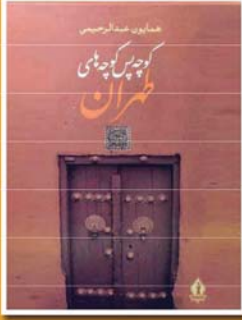
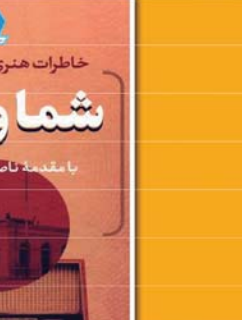
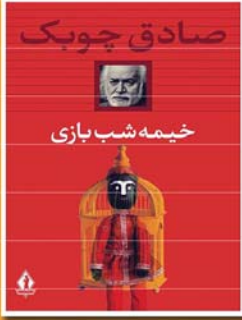
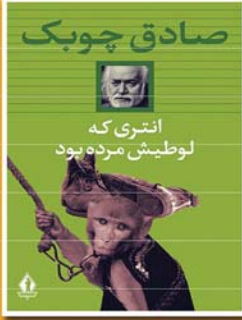
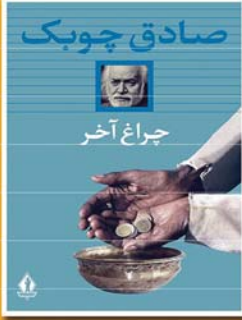
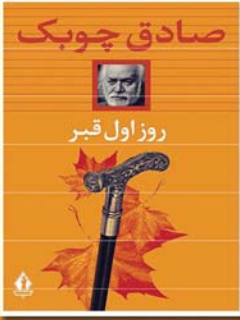
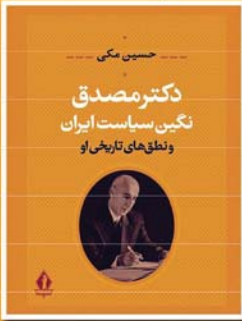
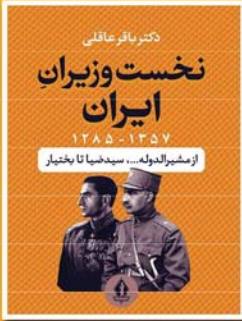
ادامه از صفحه ۱۰

سوگ‌نامه‌ای برای لباس‌آبی‌ها

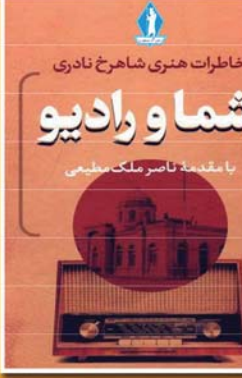
در همان سال وقتی اروپین پیسکاتور آنها را به اروپای غربی شناساند، فعالیت در روستاها نیز آغاز شده بود. اما عمر لباس‌آبی‌ها رو به پایان بود چون قرار بود آنها به‌زودی مجبور به ادغام در گروه سراسری «تئاتر جوانان» شوند. با این حال، تا سال ۱۹۲۷ «لباس‌آبی‌ها» نشریه‌ای با نام خود منتشر می‌کرد که حاوی نمایش‌نامه‌های آنها و همچنین توضیحات اجراهای ویژه به همراه عکس‌ها و گاهی تصویرگری‌هایی بود. در متون مربوط به تاریخ تئاتر شوروی آمده است که عده‌ای از مردم روسیه به شوق خواندن نمایش‌نامه اجراهایی که دیده بودند، سواددار شدند. به نظر می‌رسید لباس‌آبی‌ها پس از گذشت چهار سال از شروع کارشان در اوج قرار دارند اما آنها یکباره از صحنه تئاتری شوروی پاک شدند چون سایه پروارشونده استالیلینسم برای تئاتر هم نسخه یک‌رنگی پیچیده بود و پس از مرگ لنین و سپس قدرت‌گیری استالین، هنرمندان تئاتر شوروی دیگر مجبور بودند از یک‌سری دستورالعمل ثابت پیروی کنند. «لباس‌آبی‌ها» در ذات خود شکلی از کولی‌گری را رشد داده بودند که دیگر با تئاتر رئالیسم سوسیالیستی- استالینیستی همخوانی نداشت. اعضای گروه‌های لباس‌آبی بعد از اینکه کارشان رونق پیدا کرده بود، دیگر صبح تا شب کارخانه‌ها را رها کردند تا هنرمندان تمام‌وقت شوند. آنها هفت روز هفته را در سفر بودند و از شهری به شهر دیگر می‌رفتند و در هر شهر از سنت‌های رایج میزبانان خود برای اجرای نمایش استفاده می‌کردند؛ درحالی‌که بنیاد «تئاتر جوانان» که استالین آن را شکل داده بود، مایل بود سنگ یک شکل‌سازی شهروندان شوروی را به سینه بزند. ضمن اینکه جایگاه رنگ آبی دیگر سست شده بود و گروه‌های هنر انقلابی باید نشانی از رنگ سرخ در خود می‌داشتند. به این ترتیب یکی از اصیل‌ترین گونه‌های تئاتر مستند که فقط چهار سال از حیات آن می‌گذشت جایش را به نمونه‌های عموماً فرمایشی و گزینشی داد. در این چهار سال مردم شوروی ضمن لذت‌بردن از نمایش‌های حماسی، پسروصدا و فرخ‌بخش از اوضاع مملکت خود باخبر شده بودند، اما حالا حکومت مرکزی کنترل بیشتری روی اخبار کشور طلب می‌کرد، دوران طلایی تئاتر مستند شوروی به پایان رسیده بود با این حال، همان چهار سال باشکوه همچنان در قله تاریخ تئاتر مستند باقی مانده است و سال‌هاست با ما یادآوری می‌کند که آرزوی فراگیری کارکرد تئاتر مستند دیگر به گرد پای «لباس‌آبی‌ها» هم نخواهد رسید.

۲۰درصد تخفیف کتابهای کلیه ناشران به مناسبت بیست و هفتمین دوره هفته کتاب

انتشارات جاویدان



کافه کتاب جاویدان
در طبقه دوم فروشگاه



badraghe_ javidan

فروشگاه:

خیابان ولیعصر، بنش خیابان فاطمی

تلفن: ۴- ۸۸۹۷۵۵۸۱